فهرست

[مقدمه 2](#_Toc120712441)

[مبحث دهم: 2](#_Toc120712442)

[بررسی نوع اول: 4](#_Toc120712443)

[مبحث یازدهم: 5](#_Toc120712444)

[مبحث دوازدهم: 6](#_Toc120712445)

بسم‌الله الرحمن الرحیم

# موضوع: فقه روابط اجتماعی / ادخال سرور

# مقدمه

در ذیل مباحث ادخال سرور و تفریج کرد به مبحث هشتم پرداختیم که نمونه‌ای از قوانین عامه و عناوین ثانوی بود که ادخال سرور را مبدل به واجب می‌کرد. در مبحث نهم اشاره به این شد که سه نوع تکلیف به ادخال سرور و تفریج کرب از جهت مخاطبین به این تکلیف داریم.

1. تکلیف عام کفایی به نحو وجوب یا استحباب برای عموم مکلفین

2. تکلیف خاص برای حکومت که به نحو مؤکد است زیرا افزون بر اطلاقات عامه ادله و اطلاقاتی مربوط به حاکم داریم که شامل ادخال سرور و تفریج کرب می‌شود.

3. برای خانواده بود که پدر و مادر یا پدر مخاطب به تکالیفی‌اند که گاهی شامل ادخال سرور و تفریج کرب می‌شود.

این حداقل سه نوع تکلیفی است که داریم. ضمن این نکته چهارمی اشاره کردیم که در همه مواردی که وظیفه ارشاد جاهل یا هدایت و تربیت یا امربه‌معروف یا نهی از منکر دارد و آن متوقف بر تفریج کرب یا ادخال سرور است این نوع اموری که استحباب ذاتی دارند می‌تواند مقدمیتی برای تکلیف استحبابی یا وجوبی دیگر پیدا کند. اگر تکلیف استحبابی دیگر باشد این تأکید پیدا می‌کند و گاهی تکلیف وجوبی است که ذیل بحث سابق است.

# مبحث دهم:

نمونه‌هایی از مواردی است که عارض بر عنوان ادخال سرور و تفریج کرب می‌شود و این مستحب را مبدل به حرام می‌کند. مبدل به ضدش می‌کند و در حد حرمت می‌کند. در قبلی‌ها مبدل به وجوب می‌شد. اینجا تبدل به ضد است آن‌هم در حد تحریم. طبیعی است که گاهی ادخال سرور یا تفریج کرب مصداق حرام می‌شود. همان‌طور که در جلسه قبل ابتدا اشاره شد گاهی ادخال سرور می‌تواند مصداق حرام شود. گاهی می‌تواند مقدمه امر حرام شود و این دو تفاوت دارد. جایی که خودش مصداق حرام شود تعارض دلیلین می‌شود اما اگر مقدمه حرامی‌ شود در باب تزاحم می‌رود. تفاوتی است که این دو دارد.

سؤال: بحث اجتماع امرونهی است..

جواب: بله. اگر امتناع اجتماع امرونهی را قبول کنیم تعارض می‌شود و الا بحث فرق می‌کند.

این دو نوع متفاوت است. نوعی که خود آن مصداق شود یا مقدمه حرام شود. مصداق شود مثلاً باکار حرامی دیگری را شاد کند مثل غنا. خود غنا یا رقص مصداق ادخال سرور شود. هرچه از این قبیل باشد. یا مسخره کردن یا تحقیر کردن مصداق ادخال سرور است. ادخال سرور مصداق انتزاعی است. یا اعانه بر حرام هست خود این فعل که او انجام دهد کمکی است برای اینکه این آقا کسی را بکشد. اگر این انسان را سالم کند این شخص کسی را می‌کشد. این نجات دادن او از این مریضی موجب می‌شود کسی را بکشد. اینجا هم مصداق اعانه بر اثم می‌شود. اگر بگوییم این اعانه ‌اینجاها را شامل می‌شود. این‌یک نوع است.

نوع دیگر اینکه این ادخال سرور یا تفریج کرب مقدمه حرام شود. همه موارد اعانه همین است. شراب به دست او بدهد مثلاً. مواردی که خودش حرام ذاتی نیست ولی مقدمه است که او حرام انجام دهد. لذا خود فعل که تفریج کرباست گاهی حرام است مثل تهمت و استهزاء و غنا و رقص که مصداق ادخال سرور و تفریج کرباست و حرام هم هست. گاهی هم مقدمه حرام است. مثل فروش مواد مخدر.

نمونه‌هایی که گفته شد واضح است و می‌تواند این عناوین ادخال سرور یا تفریج کرب را از استحباب بیرون ببرد و آن را امر محرمی قرار دهد.

سؤال: اعانه حرام را حرام می‌دانید؟

جواب: قبلاً مطلقاً حرام می‌دانستیم الآن تردید پیدا کردیم. اگر کسی اطلاق را نگوید اینجا تزاحمی پیدا می‌شود. یعنی اعانه‌ای بگوید که جایز است اینجا تزاحم نیست اما جایی که اعانه باشد یا اعانه حرام باشد از استحباب می‌تواند تبدیل به حرام شود. تزاحمی که پیدا می‌شود در فعل خود شخص است.

مثلاً ادخال سرور یا تفریج کربی که انجام می‌دهد باعث می‌شود از تکلیف دیگری بازبماند. مثلاً مجتهد شدن برای او تعین پیداکرده است. اگر بخواهد برود تفریج کرب و امثال این‌ها انجام دهد باید این امر را بیاموزد. رفتنش به سمت اینکه تفریج کرب و ادخال سرور کند او را از انجام تکلیف خودش بازمی‌دارد. یعنی مبتلابه معصیت بر ترک واجب یا فعل حرام می‌شود. یعنی مقدمه برای حرام بر خودش شود.

جایی که مقدمه برای حرام دیگری شود اگر مقدمه است و حرام است مصداق اولی است که مصداق حرام است و اگر اعانه حرام نباشد مصداق او نیست. اما نوع دوم این است که در فعل خودش کارش مثل غنا نیست که حرام باشد بلکه کاری می‌کند که سبب است که کار واجبش را انجام ندهد مثلاً مجتهد نشود. پس فعل تفریج کرب که ذاتاً مستحب بود الآن مقدمه حرام شده است. این بحث نهی از ضد و تزاحم است. دو قسم تفکیک می‌شود. گاهی یک فعل انجام می‌دهد که هم تفریج کرباست هم حرام است. مثلاً غنا می‌خواند. نوع دوم اینکه خودش این‌طور نیست بلکه تفریج کرباست مشاوره می‌دهد ولی مزاحم با درس خواندن و مجتهد شدن است. دومی بحث تزاحم است. مواردی که مقدمه یا ملازم است تزاحم است و جایی که تطبیق پیدا کند تعارض می‌شود. این از نکاتی است که در تزاحم و این موارد گفته‌ایم. در تزاحم گفتیم پنج نظریه است و ما نظریه مرحوم نائینی را ترجیح دادیم.

بنابراین در این مبحث تبدیل حکم استحباب تفریج و ادخال سرور از استحباب به حرام است. این دو قسم دارد. یک قسمش جایی است که فعلی مصداق حرام شود. یعنی حرامی مصداق ادخال سرور و تفریج کرب باشد. این نوع اول است که حرام است و با حرام می‌خواهد تفریج کرب کند. نوع دوم اینکه مصداق نیست بلکه مقدمه یا ملازمه است. نوع اول اجتماع امرونهی است و نوع دوم تزاحم است. پس محل بحث روشن شد دو نوع نیز روشن شد.

## بررسی نوع اول:

در نوع اول نظریاتی وجود دارد. نظری که قائلین بیشتری دارد این است که خطابات مصادیق محرم را نمی‌گیرد و منصرف از این‌هاست. در کفایه نیز آمده بود که در اجتماع امرونهی برخی گفته‌اند جانب نهی مقدم است و یکی از دلایلش هم این است که در این نوع موارد ادله انصراف دارد. وقتی می‌گوید او را خوشحال کن به این معنا نیست که غنا انجام بدهد که او خوشحال شود. ادخال سرور و تفریج کرب و حسن خلق و اکرام و آن‌همه تکالیفی که در معاشرت با دیگران وجود دارد اگر با روشی انجام شود که حرام است و فعلی حرام مصداق عناوین شود می‌گویند عناوین اطلاقش آن را نمی‌گیرد. به دلالت استعمالی می‌گیرد. می‌گوید اکرامش کن ولو به گناهی که عرف انتزاع اکرام می‌کند. یا با انجام معصیتی خوشحالش کن. صدق لفظی می‌کند اما ادله انصراف دارد و مراد جدی اینجا را نمی‌گیرد. ارتکاز قطعی متشرعه می‌تواند دلیل انصراف باشد.

نظر دیگر هم که ممکن است گفته شود این است که اینجا هم شبیه باب تزاحم باید اعمال کرد. ملاک آنجا این را هم می‌گیرد. باید اهم و مهم کرد و غالباً ارتکازات ما می‌گوید حرام اهم است. اما ممکن است جایی غنای حرام واجب شود. این‌یک احتمال ثانوی است که باید کارکرد. البته تأمل دارد که با امر حرام ادخال سرور کرد.

سؤال:

جواب: وجه دوم روی فرض اجتماع به‌خصوص می‌شود گفت. اگر جواز جمع و قائل به تجویز اجتماع امرونهی شویم همان بحث‌ها مطرح می‌شود.

سؤال: حتی اگر تجویز اجتماع امرونهی شویم بازهم انصراف دارد؟

جواب: حتی اگر تجویز عقلی قائل شویم ممکن است بگوییم در مقام ظهور انصراف دارد. اینکه امتناع اجتماع باشد یا تجویز دو احتمال است. یکی تجویز عقلی اجتماع باشد و دیگری در مقام استظهار ادله باشد. هرکدام حکم خود را دارد. جای این بحث آنجاست و غالباً می‌گویند انصراف دارد و دلیل آنجا را نمی‌گیرد.

سؤال: آنجا که تزاحم با یک واجب کند دیگر مستحب نیست بلکه واجب شده است.

جواب: می‌خواهیم بگوییم اطلاقی داریم و ادله آنجا را می‌گیرد یا نه. حرف شما منوط به این است که قائل به جواز اجتماع شده باشید و ثانیاً ازلحاظ لفظی هم اطلاقش را بپذیرید و بعد شبه تزاحم قائل شوید و اهم را مطرح کنید.

این در نوع اول است که اختلاف مشارب و مبانی وجود دارد و در نوع دوم تزاحم است. جایی که مقدمه حرامی باشد خودش حرام نیست و ادخال سرور و تفریج کرب به روش مجازی است. منتهی این موجب می‌شود من حرامی مرتکب شوم یا واجبی را ترک کنم. این در قواعد تزاحم می‌افتد. باید دید کدام اهم و کدام مهم است.

سؤال: اگر مستحب باشد قطعاً آن‌طرف مقدم است.

جواب: اگر ادخال سرور مستحب باشد بله. حد الزامی و غیر الزامی تزاحم نمی‌کنند. فرض را روی جایی باید ببریم که ادخال سرور واجب باکار حرام تزاحم پیدا می‌کند.

سؤال: گاهی ممکن است اباحه اقتضائی شهید صدر می‌گوید با وجوب تزاحم می‌کند....

جواب: گاهی ممکن است مستحبی هم باشد بله. ایشان در ثبوت دارند در اثبات هم چیزهایی دارد. شارع حساس است که جایی آزاد باشد و آزادی سلب نشود. این تأیید نمی‌شود ولی جای بحث دارد.

پس عناوینی می‌توان بیاید و ادخال را حرام کند. در قسم اول بنا بر انصراف می‌گوید ادخال سرور شامل کارهای محرم نمی‌شود و تخصصاً خارج از خطابات است و این انصراف بعید نیست.

این بحث دهم که جای تأملات بیشتر هم دارد.

تبدیل استحباب به حرمت و تبدیل استحباب به وجوب را بحث کردیم. تأکید استحباب به عناوین مستحبه دیگر را هم اشاره کردیم که روشن است. ممکن است تفریج کرب و ادخال سرور مصداق ده عنوان مستحب دیگر هم شود. در واجب هم ممکن است ده عنوان واجب جمع شود.

سؤال: با یک واجب می‌توان ادخال سرور کرد مثلاً صدقه مستحقه را به فقیر بدهم مصداق دو عنوان شود.

جواب: بله ممکن است.

پس عناوین مستحب دیگر هم عارض شود بابی است که روشن است و بحث نکردیم. اینکه ادخال سرور یا تفریج کرب تبدیل به مکروه شود این هم می‌تواند مصداق پیدا کند. بذله‌گویی مکروه مثلاً. کثرت مزاح مکروه است و با کثرت مزاح ادخال سرور کند ممکن است بگوییم تبدیل به کراهت می‌شود.

# مبحث یازدهم:

حکم استحباب ادخال سرور و استحباب مؤکد تفریج کرب می‌تواند با یک امور طارئه‌ای درجات و مراتبی پیدا کند. به عبارت دیگر سؤال این است که استحباب حکمی با درجه معین است یا اینکه مقول به تشکیک است و درجات دارد. ممکن است گفته شود این حکم درجات دارد و با ملاحظه انواع عناوین دیگر می‌تواند درجات این حکم متفاوت باشد. شادی و خوشحال مراتب و درجات دارد. اینکه چه اندازه طرف را خوشحال کند درجات متفاوت است حکم هم متفاوت می‌شود. اینکه چقدر خوشحالی ایجاد کند مادی یا معنوی؟ اطلاق ادله سرور معنوی را هم می‌گیرد. همین‌که مژده‌های معنوی به او بدهد و او احساس خوشی و شادی بکند این هم داخل در ادله است. ازلحاظ انواع مسرات و خوشحالی‌ها می‌توان گفت حکم درجات دارد. از جهت دیگر از نظر درجه تفریج کرب و ادخال سرور می‌تواند درجات داشته باشد. سوم از نظر اینکه چه شخصی را خوشحال کند یا کرب او را تفریج کند مراتب دارد. بعضی مراتب را از خود این دلیل‌ها می‌تواند استفاده شود گاهی از دلایل دیگر استفاده می‌شود. مثلاً مؤمنی را خوشحال کند یا انسان معمولی یا عالم بزرگی را خوشحال کند. یا با یک فعل یک نفر را خوشحال کند یا یک‌میلیون انسان را خوشحال می‌کند. این‌ها از چند جهت ادخال سرور و تفریج کرب می‌تواند درجات تشکیکی در استحباب و ترتب ثواب داشته باشد. برخی از این‌ها را از ارتکازات ما به خود دلیل می‌توان نسبت داد. برخی را هم از ادله ضمیمه می‌توان کشف کرد. برخی ادخال‌ها زودگذر است برخی هم پایدار است ازاین‌جهت هم‌درجه دارد. پس در بسیاری از واجبات و مستحبات و در خود دلایل می‌توانیم تشکیک کشف کنیم. حتی واجب و حرام تشکیکی در خود دلیل می‌توانیم کشف کنیم. این قاعده کلی اصولی است. با همان ارتکازات و از منظرهای مختلف می‌توانیم بگوییم این تشکیکی است. از طرف حرام هم در کذب می‌گفتیم برخی درجاتش کبیره است و برخی درجات صغیره است. البته با ضمائم می‌گفتیم. چه نوع کذب به چه کسی در چه زمانی این‌ها در ترتب حکم و عقاب متفاوت است. در ایذاء هم عرض کردیم.

# مبحث دوازدهم:

بحثی هم به مناسبت باید راجع به خود سرور و غم داشت. شادی و غم حکمش چیست؟ اینکه انسان شاد باشد یا غمگین؟ انسان خودش را شاد نگه دارد یا غمگین چه حکمی دارد؟ بالعرض روی ادخال سرور و تفریج کرب هم تأثیر می‌گذارد و به همین مناسبت هم گفتیم بحثی راجع به سرور و غم از نظر اسلام داشته باشیم. این را در جلسه بعد بحث می‌کنیم. مقداری فلسفی بحث می‌کنیم.

اشارات کتاب بسیار نادرالوجود و عزیزی است. حدود سی سال قبل اشارات را تدریس می‌کردم می‌گفتم چیزهایی در این است که ملاصدرا به آن نرسیده است. ما از سال 56 تا سال 80 ربع قرن تمرکز زیادی روی فلسفه و عرفان داشتیم ولی الآن کنار گذاشتیم. نمط هشتم و نهم و دهم اشارات کتاب خیلی شریفی است. حالت اخلاقی و عرفانی خیلی قوی دارد. البته نمط‌های اثبات الهیات بسیار قوی است و احتمال می‌دادم قوی‌تر از اسفار باشد.

نمط هشتم اشارات عنوانش فی البهجه و السعاده است. بوعلی سینا وقتی به شفایش مراجعه کنید عبارات سنگین مغلق درهم‌ریخته است. خیلی کشکولی است. اشارات که می‌رسید خواجه می‌گوید کلامه تجری مجری النصوص عبارات دقیق فنی ظریف و زیباست. این نمط هشتم بهجت و سعادت را بیان کرده است. بحث مفصلی راجع به لذت و الم دارد. لذت و الم درواقع یا عین همین شادی و غم است یا اینکه مولد شادی و غم است. باکمی تفاوت می‌توان دو احتمال و نظر داد. لذت و الم یعنی شادی و ناشادی یا اینکه با تحلیل دقیقی ممکن است گفته شود لذت و الم تولیدکننده حال و انفعال دیگری به نام غم و شادی است. هریک را بگوییم خوشی و ناخوشی یا شادی و غم یا سرور و حزن پیوستگی بسیار شدیدی با لذت و الم دارد. ایشان در اینجا لذت و الم را معنا کرده است. مشهور در کلمات فلاسفه این‌طور تعریف می‌کنند: ادراک الملائم و ادراک غیر الملائم. درک ملائم با طبع داشته باشیم لذت است و غیر ملائم با طبع الم است. اما ابن‌سینا با دقت این تعریف را بازکرده و تغییر داده به تعریف دقیق و فوق‌العاده فنی که اللذه هی ادراک و نیل لوصول ما هو عندالمدرک کمال و خیر من حیث هو کذلک و لا شاغل و لا مضاد للمدرک. این لذت است. الم هم نقطه مقابلش است. مطالعه کنید بحثی مقدماتی داریم بر این اساس شاید نگاه فقهی به مسئله بشود افکند.